

چهارم - هیچکس نویسنده ماهر و استاد مشهور نتواند شد مگر آنکه چشم و گوش او نسبت به سایرین تیزتر و چابکتر و قوی تر شده باشد بطوری که هر منظره و مجلس و هنگامه‌ئی را که به بیند و بشنود تمام گوشه و کنار و سایه و روشن و برجستگی یا فرورفتگی و کوچکترین نقش و نگار و ناهمواری یا زیبایی را که وجود دارد به بیند و کوچکترین چیزی از نظرش رد و محو نشود و با شرایطی که شمرده شد بتواند بطوری آن مناظر و مجالس را با کلمات و عبارات مرتب و منظم بنکارد که خواننده خود را همه جا همراه او به بیند و افکار و دیده‌های او در نظرش مجسم گردد .

این طریقه در نوشته‌های متقدمین کمتر دیده میشود ولی در نظم تا اندازه‌ئی استادان فارسی مهارت بخرج داده و این سبک مخصوص را هر استادی بنحوی بکار برده است که از آن جمله حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه و منوچهری و نظامی گنجه‌ئی و فتاحی نیشابوری میباشد ، این سبک اخیراً در اروپا ترقی کرده و تکمیل شده است و ادبائی که با زبانهای اروپائی آشنائی دارند یا ترجمه کتابهای اروپائی را زیاد دیده اند گاهی این طریقه را تقلید کرده و احیاناً بعضی خوب از عهده برآمده اند و در مطالعات فرنگی

یکی از برجسته ترین نویسندگان این سبک و یکتور هو گو میباشد ، این سبک دو درجه یا دو شعبه دارد یکی آنکه نویسنده آنچه را دیده و شنیده است مجسم میسازد و دیگر آنکه مجالس و مناظری که ندیده و نبوده و وجود خارجی ندارد نویسنده طوری تشریح و بیان میکند و جزئیات را شرح میدهد که خواننده آنرا حقیقت میپندارد و در نظرش کاملاً مجسم میشود و این یکنوع خلاقیت نویسنده است که بمنصه ظهور میآید .

پنجم - ذوق و قریحه نویسنده کی است . شرایط چهار گانه‌ئی که شمردیم بدون داشتن ذوق و قریحه نویسنده کی ارزشی ندارد و در بازار ادب طالب و مشتری پدیدار نیارد ، نویسنده‌ئی که شرایط چهار گانه در او جمع گردد ولی فاقد قریحه

باشد نوشته او مانند طعامی است بی نمک و چاشنی و جان‌یفتاده و نویسنده‌ئی که اطلاعات لازمه را به اندازه کفایت دارا نباشد ولی صاحب قریحه و ذوق باشد ممکن است گاهی خوب از عهده برآید ولی همیشه در معرض اشتباهات است که کوچکترین آنها قدر و قیمت زحمات او را ناچیز مسازد و چنین شخصی نباید محققات باشد و کوشش نماید که مباحث و تحریرات او از دایره اطلاعاتش خارج نشود و در حدود دانش و اطلاعات خود قلمفرسایی کند و پای قلم را از اندازه کلیم دانش خود فراتر نهد.

چون هر پنج شرط فراهم باشد چند چیز دیگر نیز لازم آید.

یکم - نویسنده را لازم است در یاد باشد که آنچه او مینویسد برای خویشتن نیست بلکه برای دیگران است پس باید چیزی بنویسد که بطبع و ذوق دیگران خوش آید زیرا آنچه مینویسد خود میداند و برای یادداشت خویش قلمفرسایی نمیکند و هر گاه غیر از این باشد خویشتن بین و خود پسندی است که میخواهد ذوق و سلیقه خود را بر سایرین تحمیل کند و مردم از تحمل بار سلیقه نامانوس و نامطلوب دیگران متنفر و گریزانند.

دوم - نویسنده باید از شرح و بسط بلکه از ذکر چیزهای کوچک و ناچیز که هیچگونه فائده ادبی و تزئینی و ترسیم بدیعی ندارد و در پروراندن افکار و تخیلات و ترسیم و تجسم مناظر و حکایات بعدی او مورد لزوم نخواهد بود خودداری فرماید. مثلاً هر گاه نویسنده در ضمن بیان افکار خود بگوید که (در حین عبور از زیر درختی که سه گنجشک روی شاخه‌های آن نشسته بودند گذشت) بدون آنکه در ذکر این درخت و گنجشک و عدد سه مقصودی داشته باشد که بعداً بخواهد به آن مراجعه کند و از آن نتیجه بگیرد جز کوچکی و پراکندگی و عدم تسلسل افکار خویش و خستگی دماغ خواننده چیزی بر اطلاع خواننده نیفزوده و معرفی نکرده است و چون خوانندگان بچنین نگارشهایی برخوردند غالباً چند سطر را رها کرده و میگذرند و دنبال مطلب میگردند تا به بینند مقصودی قابل خواندن دارد یا نه و چون اینگونه عبارات را مکرر بینند خسته شده کتاب یا مقاله را برهم می‌نهند و می‌بندند و بدور می‌اندازند.



سوم - نویسنده باید دارای خلاقیت فکری باشد و از ذخایر دماغ و تجربیات خویش تشبیهاتی نیکو و مناسب و بدیع و دلفریب که در تزئین عبارات و روشن کردن مقاصد او کمک نماید و به جمله های ساده و رشته خیالات او رونق و صفا بخشد استعانت جوید و از ذکر تشبیهات دیگران که بواسطه تکرار و تقلید مبتذل گردیده دوری گزیند چنانکه مشاهده میشود بیشتر نویسندگان که چند کتاب رمان بی سر و ته یا مفسد اخلاق که از زبانهای اروپائی ترجمه شده است خوانده و سبک انشاء آنها در نظر آنان جلوه نموده است چند عبارت را همگی تقلید میکنند و کار این تقلید بجائی رسیده است که علاوه بر آنکه چنگی بدل نمیزند دل خواننده را به آشوب میآورد و مورث تهوع میگردد مانند این عبارت اشعه طلائی آفتاب از خلال شاخه های درختان زمین را با فرش زرد فام مفروش کرده بود و یا اشعه زرین آفتاب قله های کوه را پلاس طلائین پوشانیده بود - و یا اشعه آفتاب غروب به ابر های اطراف افق تابیده گویا توده هائی عظیم از پنبه آتش گرفته بود .

و یا ابر های اطراف افق که آ آخرین اشعه غروب بر آنها افتاده منگوله هائی از تافته های زربفت را نمایش میداد و چندین جمله شبیه به اینها که از کثرت استعمال و تکرار واقعاً مبتذل شده است، هر گاه نویسنده با سواد و شرایط نویسندگی در او جمع باشد صدها هزار تشبیه و عبارات میتواند از عالم تصور و خیال بروی کاغذ آورد که همه بدیع و بکر و در عین حال جاذب و قابل توجه و فرح بخش اذهان باشد این گونه تقلیدها از بیچارگی و عجز و کمی عمق افکار و نا پختگی ذوق و عدم اقتدار و تسلط به معانی و کلمات و لغات نویسنده حکایت میکنند، هر گاه نویسنده ذوق و ابتکار کامل در خود نمی بیند و نمی تواند تشبیهات زیبا و بدیع و بکر در متخیله خود تصویر و برشته تحریر در آورد بهتر آنست که پیرامون اینگونه انشاء نگردد و تا جائیکه برای او ممکن است کوشش کند که اول رشته خیالات و تصورات خود را مرتب سازد

آنگاه با ساده ترین لغات و عبارات مقصود خود را بیان نماید که عبارات و جمله های ساده سلیس و طبیعی هزار مرتبه بهتر و مؤثر تر از استعمال کلمات و جمله ها و معانی تقلیدی و مبتذل است .

آیا کسی میتواند مدعی شود که تشبیه و معنی و یا تحقیق و ژرف بینی که شیخ شیراز در این بیت آورده و میگوید :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتری است معرفت کرد کار تقلید است و دیگری پیش از او این معنی را گفته و در این تشبیه و تحقیق را سفته است و یا بگوید خیالبافی دور و دراز و سهاق سخن و مقصود از گفتن آن بی نیاز است نه ! تشبیهی است در عین حال تحقیق و معنی و مقصودی است پر معنی ولی لطیف و عمیق .

و همچنین در جائیکه میخواهد غلو نموده و اغراق بگوید میفرماید : « میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است » . که در عین آنکه اغراقی بزرگ است عین حقیقت هم هست .

یکی از موجبات تأثر نویسنده این سطور آنست که برخی از جوانان ما که تحصیلات آنها مایه و پایه ای ندارد و در چنته اطلاعات ادبی آنها فقط چند عبارت مبتذل که نمونه ای از آنها را در بالا گفتیم موجود است که عیناً بکار میبرند یا کلمات و طرز عبارات را عوض کرده بر رخ خوانندگان میکشند آنوقت خود را نویسنده معرفی مینمایند و عجب تر آنکه از نویسندگان متقدم انتقاد کرده نوشته های آنها را بچیزی نمی شمارند در صورتیکه خود آنها در تمام عمر خود یکجمله مانند آنها نمی توانند بنگارند .

من چهل سال است که با ادبیات انگلیسی سروکار دارم و بسیاری از نوشته های بزرگان ادب ملل انگلوساکسان را دیده و خوانده ام و طرز انشاء و نگارش مشاهیر و معاریف آنها را بسیار نزدیک به سبک قدما فارسی زبانان یافته ام منتهی اغراقات بی جا و دور از ذهن و تکلفات غیر لازم از قبیل آوردن سجع و قافیه ندارد ولی بسیاری از صنایع بدیع را بدون تکلف بکار میبرند و گاهی نیز در انشاء خود سبکی که طمطراق و بمباران احساسات و کلمات از آنها نمایانست مانند سبک عطا ملک جوینی بکار میبرند ولی جوانان ما فقط راه انتقاد پیش گرفته



و بدون آنکه سبک نویسندگان اروپائی را کاملاً آموخته و از سبک های قدمای خود مان بهره‌ئی اندوخته باشند آنچه را که درست نشناخته اند تقلید میکنند و سبکی در نوشتن فارسی پدید آورده‌اند که هیچ‌نامی نمیتوان بر آن نهاد مگر تنزل و ابتذال ادب در نگارش پارسی و بخیال خود، انقلاب ادبی، کرده‌اند!

چهارم - نویسنده را لازم است که عفت قلم خود را با کوشش تمام حفظ کند و بانیش قلم دل‌های دیگران را جریحه دار نسازد حتی اگر دیگری پای از جاده ادب بیرون نهاد و کلمات و جمله‌های فاشیست در باره او نوشت چون قوه بیان دارد گفته‌های طرف را با عباراتی فصیح و ساده و دلائلی محکم و مردم پسند رد نماید و خود و مدعی را آنطوریکه هستند بسایرین بشناساند زیرا احترام قلم بیش از آنست که به کلمات موهن و عبارات مستهجن آلوده گردد و در مقابل نادانی کلماتی بدتر و وقیح‌تر از قلمش تراوش نماید. هر گاه جمله‌کننده شخص مغرض و هتاک و در وقاحت و بد گوئی بی‌باک است بهتر آنست که یکدفعه اعتراضات و گفته‌های او را با براهین و جمله‌های سلیس رد کند و در آخر تذکر دهد که چون مدعی به نوشتن کلماتی خارج از ادب توسل جسته است و پای از دایره ادب و اخلاق بیرون نهاده بهترین جواب او خاموشی است (زیرا اگر سگی هرزه بدون جهت بر رهگذری حمله و عو عو کرد رهگذر عاقل در مقابل خاموشی می‌گزیند و می‌گذرد نه آنکه معارضة بمثل نماید.)

کسانی که مایه تحصیلی آنها اندک یاد نویسنده‌گی خام و بی تجربه هستند و مشق نکرده‌اند چون قلم برداشته می‌خواهند چیزی بنویسند تصور میکنند که باید کلماتی که در فرهنگ‌ها و قاموسها ضبط شده و بنظر آنها تازگی دارد بکار برند و از استعمال کلمه‌های معمولی که در گفتگوی روزانه بکار می‌برند و بخیال خود آنها را لغت‌های عوامانه می‌پندارند باید خود داری کنند و چون در چننه فکر خود ذخیره‌ئی از کلمه‌های غیر مانوس و متروک قاموسها و فرهنگها ندارند در میمانند و چون فکر آنها متوجه پیدا کردن کلمه‌هایی که به عقیده آنها ادبی میباشد میشود رشته افکار آنها از هم می‌گسلد و نمیتوانند آنطور که مقصودی را در متخیله خود می‌پورانیدند در قالب همان کلمات روی کاغذ بیاورند پس لازم است نویسنده بداند

که فکر و عقل انسانی کسبی است که پندارهای او بوسیله حس های پنجگانه ظاهری و احساسات باطنی او تشکیل یافته و در آئینه تصور او برای هر چیز کوچکی که او حس میکند در آن آئینه يك نقش و صورتی محكوك و منقوش شده است و انسانها (سوی کوران و کران و لالان) برای هر يك از آنها در هر زبانی علامتی اختیار و وضع کرده اند مثلا ایرانیها برای آب لفظ «آب» و عربها «ماء» و انگلیسیها «واتر» فرانسویها «آ» قرار داده اند یعنی در هر زبانی برای هر معنی و مفهومی يك لفظی اختیار شده است و وقتی هم که انسان فکر میکند همین الفاظ در ذهن و فکر او پیدا میشود و میکند و این نقوش را در اصطلاح منطق تصور مینامند و هر مطلب و مقصودی از چند تصور که بترتیبی مخصوص دنبال یکدیگر واقع میشوند تشکیل میگردد مثلا وقتی که انسان تشنه میشود به نو کرش میگوید آب بیاور این مقصود او باد تصور که پهلوی یکدیگر گزارده ادا میشود که عبارت از آب و بیاور است و این چند تصور که يك مفهوم تمام را میفهماند به اصطلاح منطق تصدیق مینامند پس انسان تا عده ئی از این تصورات را شناسد و دریاد نداشته باشد نمیتواند فکر کند و وقتی که فکر میکند پس اسباب فکر که همان تصورات باشد در اختیار خود دارد دیگر لازم نیست فکر کند که چه اسباب یا تصویری برای گفتن آب پیدا کند بنابراین باید همانطور که فکر میکند و در ذهن خود تصورات را پهلوی یکدیگر میگذارد و از مجموع آنها تصدیق هائی درست میکند همان طور آنها را بنویسد در این صورت خواهد توانست مقاصد و مطالب خود را بیان کند و پس از آنکه مقاصد خود را با الفاظ نوشت و روی کاغذ آورد هر گاه کم تجربه و بی سابقه نویسنده ای باشد آنوقت میتواند نوشته خود را بدقت مطالعه کند و اگر دید لفظی هوا مانه یا مستهجن و رکیک یا غلط استعمال کرده است آن لفظ را به کلمه بهتری تبدیل کند نه آنکه در فرهنگ ها و قاموس ها بگردد و يك لغت غیر ما نوس و قلمبه پیدا کند. هر گاه کسی باین ترتیب مداومت نماید کم کم قلم او روان و بیانات او سلیس و خوب خواهد شد. بدیهی است قسمت اخیر دستوری که داده شد برای راهنمایی جوانان تازه کار و خام و بی تجربه و حتی کم اطلاع است و الا کسانی که نام نویسنده بر آنها صادق باشد مقامشان بسیار بالا قرار آن است که احتیاج به اینگونه دستورها و توضیحات نداشته باشند.